

نهمین مفاخر معماری ایران

سید رضا آزمیش
فرهاد احمدی
سید محمد بهشتی
کتایون تقی‌زاده
فriyar جواهیریان
جوانگیر درویش

موسی عییر
شهریار خراسانی قدیمی
شهاب کاتوزیان
کمال کمونه
محمدی مجتبی
سراب مشودی

ترانه یلدا

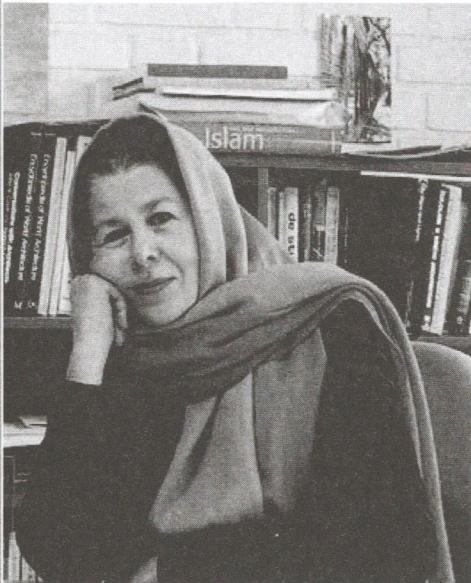
پدیدآورندگان:

علیرضا عظیمی حسن آبادی
و همکاران



فریار جواهریان

طیعت - نظر ایرانی



پرده را برداریم

بگذاریم که احساس هوائی بخورد

بگذاریم بلوغ، زیر هر بوته که می خواهد بیتوته
کند.

بگذاریم غریزه پی بازی برود

کفش ها را بکند، و به دنبال فصول از سر گل ها
بپرد.

بگذاریم که تنها ئ آواز بخواند

چیز بنویسد

به خیابان برود

ساده باشیم

ساده باشیم چه در باجه یک بانک چه در زیر
درخت

سهراب سپهری

اشاره

ایالات متحده به پستهای بالای نائل شدند و قلل مرتفع جهان سیاست را نیز در هم نور دیدند.

فریار جواهریان بانوی معمار ایرانی از جمله همان معماران است که خلاقیت و هنر اور را به بیرون از حصارهای جهان سوم معماری رهنمون داشته است.

گرچه او در طراحی منظر و باغسازی شهرت و مهارت ویژه‌ای دارد اما در نویسنندگی و در باب معماری و شهرسازی شهرت خاصی دارد.

مقالات ارزشمندی از او را در زمینه‌ی معماری، منظر و شهرسازی خوانده‌ایم و شاهد دلسوزی‌های او در باب وضعیت معماری و شهرسازی بوده‌ایم. فریار جواهریان بانوی معمار در سال‌های کار و فعالیت در داخل کشور علاوه بر همکاری با شرکت‌ها و دفاتر معماری ایرانی کارهای متفاوت دیگری انجام داده است. طراحی دکور و صحنه سینمایی و تلویزیونی از دیگر مهارت‌های معمارانه جواهریان است. همکاری او با کارگردانان ایران از جمله طراحی صحنه ۱۰ فیلم از کارهای داریوش مهرجویی (از اجاره نشین‌ها تا درخت گلابی) در رزومه حرفه‌ای او می‌درخشد. از کارهای مشترک او با معماران بزرگ ایران از جمله طرح و دکوراسیون و باغسازی موزه خراسان بزرگ مشهده در همکاری با مشاور گام ما و مرحوم میرفدرسکی شکل گرفته تا همکاری‌های او با ایرج اعتماد و هادی

معماری توانایی بالایی در متبلور کردن استعدادهای انسانی دارد، باید بگوییم این نظر من است در باب معماری و ذات انتزاعی آن. بسیاری از معماران در سایر عرصه‌های اجتماعی و مخصوصاً در زمینه‌های هنری دیگر بسیار خوش درخشیده‌اند.

گاهی بعضی از معماران وارد دنیای طراحی اثایه منزل و دکوراسیون می‌شوند و در عرصه جهانی خوش می‌درخشنند، مثل هادی تهرانی و سیستم‌های آشپزخانه مدرن او که در سراسر جهان شهرت خاصی برای شرکت آلمانی، سازنده و فروشنده این سیستم و خود تهرانی به بار آورد.

گاهی معماران رو به طراحی اتومبیل و دوچرخه‌های نوینی آورده‌اند چنانچه زاهای حدید در این زمینه مبتکر طرح‌های خلاقانه‌ای شد. حتی از معماران کشورمان نیز مرحوم داوید اوشانا معمار خلاق آشوری پژوهش‌ای را تحت عنوان طراحی و ساخت اتومبیل نیشرا ۱ و ۲ که اتومبیلی دست ساز بود با موفقیت به اتمام رساند.

بسیاری از معماران در جهان به سمت‌های بالای سیاسی و اجتماعی و القاب دست اول دست یافتند و در جهان خودشان شهره و محبوب شدند. معمارانی که در ایران و

فریار جواهیریان برنده مسابقه‌ی مدرسه‌ی جدید فرانسوی‌ها در تهران بوده است و همچنین وی دبیر نمایشگاه‌های متعددی از جمله «باغ ایرانی»، «سی سال نهایی» در کمبریج و لندن را بر عهده داشته است.

فریار جواهیریان مقالات متعددی در نشریات ایرانی و خارجی به چاپ رسانده و علاوه بر ایران، سخنرانی‌های متعددی را در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج ارائه کرده است و علاوه بر اینکه در سال ۲۰۱۲ عضو هیأت داوران جایزه معمار آقاماخان بوده عضو هیئت داوری بسیاری از مسابقات معماری در داخل کشور هم هستند.

میرمیران در شرکت مشاور نقش جهان پارس در چند پروژه و همکاری با معماران دیگر ایران شمره‌ی عمر پر بهای اوست.

فریار جواهیریان متولد خراسان است و در فرانسه بزرگ شده و تحصیلات خود را در پاریس گذرانده است.

وی فارغ‌التحصیل معماری با درجه عالی^{۱۳} از دانشگاه تگزاس در آستین است و فوق لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد در رشته معماری گرفته است، استاد راهنمایش هرزی سلطان از همکاران لوکوربوزیه بود و پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه به ایران آمد زیرا عاشق فرهنگ و هنر ایران بود و باستگی عجیبی به ایران و هنر ایرانی داشت و نام و خاطرات ایران او را دوباره به وطنش بازگرداند.

پس از بازگشت و انجام پروژه‌های معماری، مهندسان «مشاور گام ما» را همراه با مهندس فریدون بدر در تهران تأسیس کردند و علاوه بر طرح‌های مسکونی، تجاری و... تخصصشان در زمینه موزه و باغ را ادامه دادند.

آثارشان در مجلات مختلف ایرانی و خارجی به چاپ رسیده و سبک کارهایشان ایرانی مدرن شناخته شده است.

چه برای تدریس به بنده پیشنهاد دادند و به دنبال من
آمدند، من قبول نکردم.

شما چندین سال است که در ایران مشغول به کار
هستید و کارهای بزرگی همچون موزه‌ی خراسان را
بدست گرفتید، برخورد شما با کارفرمایان، مخصوصاً
در برخورد با خانم‌ها چگونه است؟

ما مسئله‌ای در مورد جنسیت و خانم و آقا بودن در ایران
نداریم و در مقاسیه با کشورهای دیگر در ارتباط با این
موضوع، وضعیت بدی نداریم و این یک مسئله‌ی عمومی
و جهان شمول است، زیرا عماری با سرمایه سروکار دارد،
کارفرمایان به مردان بیشتر اعتماد دارند و تا حد و مبلغ
مشخصی سرمایه را به معماران زن می‌سپارند.

این موضوع در کارهای دولتی کاملاً متفاوت است و بهتر
است، اگر از لحاظ کار ثابت کرده باشید که حرفه‌ای
هستید، راحتتر می‌توانید در بخش دولتی کارهای بزرگ و
حرفه‌ای بگیرید، مانند موزه‌ی دفاع مقدس کار خانم ژیلا
نوروزی. البته در آن کار مجبور شدند که با نقش جهان
پارس شریک شوند و شاید دلیلش این بود که خانم
نوروزی در آن زمان دفتر مشاور نداشتند.

کار دیگری که ما شاهد آن بودیم، پل طبیعت، کار خانم
لیلا عراقیان است با اینکه ایشان بسیار جوان هستند خیلی

شما بعد از چندین سال تحصیل در آمریکا و انجام
پژوهش‌های پژوهشی به ایران بازگشتهید و در ایران
مشغول به کار شدید، چه اندیشه‌ای باعث شد به
ایران باز گردید و در ایران مشغول به کار شوید؟

من از کودکی در فرانسه بزرگ شدم، دبستان و دبیرستان
را در پاریس گذراندم و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم،
ولی همیشه می‌دانستم به محض اینکه درس تمام شود به
ایران باز خواهم گشت، زیرا همیشه یک وابستگی قوی با
فرهنگ، تاریخ و هنر ایران داشتم.

شما با وجود اینکه در دانشگاه‌های بزرگی تحصیل
کردید چرا در ایران تدریس نکردید؟

تصادفاً این اتفاق افتاد. زمانی که به ایران بازگشتم، قصد
تدریس در دانشگاه تهران را داشتم و در مقاله‌ای در این
باره توضیح داده‌ام. پیش از انقلاب بود، پس از ۷ سال
تحصیل در دانشگاه تگزاس و هاروارد فارغ‌التحصیل شدم
و در آن زمان ۲۳ سال سن داشتم و بسیار جوان بودم.
آقای دکتر مهدی کوثر که رئیس دانشکده عماری
دانشگاه تهران بودند، عذرخواهی کردند و به علت کم‌سن
بودنم مرا برای تدریس نپذیرفتند. بعد از انقلاب ۴ سال
فرانسه بودم و زمانی که بازگشتم به دانشگاه الزهرا مراجعه
کردم و خانم کاتب موافقت نکردند و بعد از آن زمان، هر

به شما داده شده، خود زمین باعث ایده و الهام می‌شود یا اینکه در آن دانشی که تا آن زمان (کار جدید) داشته‌اید، ناگهان چیزی به شما تحمیل می‌شود که هیچگاه نمی‌توان آن را تغوریزه کرد که هر زمان من شروع به طراحی می‌کنم برنامه‌ی مشخصی داشته باشم. به عقیده‌ی من، در این مثلث طلایی که تمام جوانب معماری را دربرمی‌گیرد، همیشه منتظر یک جرقه هستم و اگر جرقه زده شود، کار شروع می‌شود و آن کانسپت کار است.

برای رسیدن به آن جرقه، مطالعات می‌کنید؟ نمونه‌ی موردي می‌بینید؟ چه کاری انجام می‌دهید؟

مانند تمام کارهای خلاق دیگر، شما هیچ وقت نمی‌دانید که چه ایده‌ای سبب این کار شد، من فکر می‌کنم تمام هنرمندان اینطور هستند و تمام این موارد بستگی به شرایط سن و سال، مقطع زندگی، شرایط کار و... دارد.

این موارد برای فریار جواهريان چگونه تاثير گذاشت
است؟

قسمتی از مثلث که دانش انباشته‌ی ذهن من است بر اساس باغ ایرانی و معماری تکمیل شده و دو مورد دیگر کاملاً متغیر است و بستگی به هر پروژه دارد.

باغ ایرانی محل زندگی است، برای فردی که با باغ ایرانی محشور است، فلسفه‌ی زندگی چیست؟

خوب از عهده‌ی این پروژه برآمد و من فکر می‌کنم از این لحاظ وضع خوبی در ایران داریم.

نحوه‌ی برخورد شما با کارفرمایانی که خواسته‌های خارج از منطق پروژه دارند، چگونه است؟

مقوله‌ی کار دولتی با بخش خصوصی کاملاً متفاوت است. کارفرمایانی که به شما مراجعه می‌کنند، از شما انتظاراتی دارند که باید برآورده شود. آنها کار شما را می‌شناسند و همان سبک کار را از شما می‌خواهند، من شخصاً بسیار ملايم هستم و سعی می‌کنم با کارفرمایان را کار بیایم.

همه‌ی افراد، خانم جواهريان را با باغ ایراني می‌شناسند نقطه‌ی شروع طراحی شما چگونه است؟
چطور طراحی می‌کنید؟

این موضوع بستگی به برنامه‌ی کاریتان دارد، به عقیده‌ی من در معماری، در زمان طراحی یک مثلث بزرگ داریم، که شامل خواسته‌های کارفرمایان، شرایط پروژه از جمله اقلیم، سایت، آب و هوا و دانش معماری طراح، آنچه تا آن زمان آموخته است. این یک مثالی است که وقتی شما کار جدیدی می‌گیرید در هر کدام از این سه حیطه ممکن است برای شما جرقه زده شود.

زمانی یک برنامه‌ی مشخصی دست کارفرمایان، کارفرمای خواسته‌های مشخصی را از شما می‌خواهد، یا زمینی که

پارک ملت بود» و به این فکر افتادم که نمایشگاهی با موضوع پیکنیک ایرانی برگزار کنم، در حال حاضر مشغول به کار بر روی آن پروره هستم ولی هرچه فکر کردم دوست نداشتم این نمایشگاه را در ایران برگزار کنم، پس در حال گریزیم... .

اندیشه‌تان در مورد آینده معماری معاصر ایران چیست؟ اینکه بخواهیم کارهای معماری دنیا را مقایسه کنیم، کار درستی است؟

مانباید بینیم دنیا چه کار کرده است، دانش آن به صورت تئوریک خوب است که شما این اطلاعات را بدانید. نمونه‌ای که برایتان مثال می‌زنم راجع به کشورهای کوچک اطراف خلیج فارس است، راهی که قطر، ابوظبی و دبی رفته‌اند با راهی که عمان رفته کاملاً متفاوت است. در عمان اجازه ندارید ساختمان‌های بلند بسازید، مانند تمام کشورها، قوانین و مقررات معماری و شهرسازی در آنجا حاکم است. این موضوع باعث شده معماری بومی خود را حفظ کنند و رابطه‌ی عمیقی بین فرهنگ و معماری شهرشان - کشورشان داشته باشند. از طرف دیگر شاهد امارات و قطر هستیم که سعی می‌کنند فرهنگ خود را حفظ کنند و به نمایش بگذارند ولی کاملاً نمایشی و در مقیاس کوچک است. این کشورها برای معماران غربی به حالت یک آزمایشگاه درآمده، کارهایی که در کشور

گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک.

امروزه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در ۷۰-۸۰ درصد جامعه، پول حرف اول را می‌زند و من از این موضوع خیلی متأسفم! در غرب افراد خیلی مادیگرا هستند و یکی از دلایلی که من به ایران بازگشتم، این بود؛ ما اینطور نبودیم، برایمان ارزش‌های دیگری مطرح بودند که امروزه تمام این ارزش‌ها کم رنگ شده‌اند.

اگر در معرض برگشت به ایران بودید، آیا دوباره باز می‌گشتید؟

اتفاقاً کم کم به فکر رفتن هستم، من در سال ۱۹۷۶ به ایران بازگشتم و اصلاً پشیمان نیستم ولی جهتی که جامعه‌ی ما در حال طی کردن آن است بسیار خطرناک و نگران کننده است.

با توجه به اخبار روزانه در مورد تخریب طبیعت (جنگل‌ها، رودخانه‌ها و ...)، چطور فریار جواهیریان متخصص باغ ایرانی در ایران کار می‌کند؟

بعد از برپایی نمایشگاه باغ در ایران، چند نمایشگاه در خارج از ایران برگزار کردم که موضوع‌شان باغ ایرانی نبود و دوست داشتم نمایشگاه بزرگ دیگری در مورد باغ ایرانی برپا کنم و جرقه‌ی آن زمانی زده شد که کاری از خانم فریده لاشایی در نیویورک دیدم که موضوع آن «ناهار در

در حوزه‌ی معماری، نشریات زیادی رشد پیدا کردند،
نظر شما در این مورد چیست؟

به نظرم نشریه معمار یکی از نشریات خوب ما بود. تبلیغات باعث می‌شوند که نشریات از اهداف اولیه فاصله بگیرند و به عقیده‌ی من، در حال حاضر تمام نشریات معماری از نظر علمی و تئوریک در سطح پایینی هستند.

چطور می‌توانیم یک نشریه‌ی خوب داشته باشیم؟

نقد معماری در ایران جا نیافتاده است، نشریات ما در حوزه‌ی نقد معماری ورود نمی‌کنند، نشریات ما بیشتر در معرض نمایش پژوهه‌ها و فکر سودجویی هستند، تاریخدان‌های کشور ما کم هستند و افراد کمتری برای گرفتن مقاله به آنها مراجعه می‌کنند.

افرادی که ما در حوزه‌ی باغ ایرانی می‌شناسیم، فریار جواهربیان، مرحوم میرفenderسکی، خانم بهبهانی و خانم شاهچراغی هستند، آیا از این موضع کسی جا مانده است؟

یکی از مهمترین باغ شناس‌ها، خانم دکتر مهوش عالمی هستند که در ایتالیا زندگی می‌کنند و حدود ۳۰-۴۰ سال است که راجع به باغ ایرانی تحقیق می‌کنند. تمام مدارکی که در کتابخانه‌های انگلیس، سوئد، آمریکا و... موجود است، ایشان جمع آوری و تنظیم کرده‌اند و به صورت

خودشان اجازه‌ی ساخت آنها را ندارند، در این کشورها می‌سازند و به عقیده‌ی من نتیجه‌ی آن خوب نیست.

متأسفانه تصویر معماری که ما در کشورهای امارات و قطر می‌بینیم، در حال حاضر نه تنها آرزوی معماران ایران است بلکه سلیقه‌ی یک قشر خاص (بولدارها) در ایران است و ما شاهد این سلیقه نازل در ایران هستیم.

این موضوع به فرهنگ ما بستگی دارد، فرهنگ را انجمن و صنف‌ها می‌سازند، شـ ما یکی از پرسابقه‌ترین‌ها در انجمن‌ها و صنف‌های معماری هستیم، فکر می‌کنید چرا این اثر بخشی انجام نشده است؟

مسئله سلیقه‌ی ملت و آرزوها نیست، مسئله‌ی مهم قانونی است که در شهرداری‌ها گذاشته شده که اگر تراکم بفروشید، پوش برای خودتان است و شهرتان را اداره کنید و امروزه درآمدی که از فروش تراکم حاصل می‌شود و تمام شهرداری‌های ایران آن را دارند، باعث شده معماری‌ای در ایران به وجود آید که با فرهنگمان منطبق نیست. اگر شهرداری‌ها می‌توانستند از مالیاتی که مردم پرداخت می‌کنند، تمام امور اشان را بگذرانند و تراکم فروشی نکنند قطعاً شهر چهره‌ی دیگری پیدا می‌کرد.

در دانشگاه‌ها رشته‌ی معماری منظر با اسامی و گرایش‌های مختلف آمده است. نظر شما در این رابطه چیست؟ آیا این موضوع می‌تواند به مقوله‌ی باغ ایرانی کمک کند؟

بله حتماً به نظرم ما هر بار به جای اینکه بگوییم فضای سبز یا بگوییم پارک، می‌توانیم بگوییم باغ و باغسازی! این خیلی انتزاعیست!

نه اینکه فقط بگوییم، منظور من به طور عملی است. علاوه بر فرق یک پارک با یک باغ ایرانی در چیست؟! این‌ها خیلی متفاوت هستند.

شما می‌فرمایید که این رشته با این همه عضو و اساتید و...، فقط می‌تواند در جهت معرفی بهتر باغ ایرانی کمک کند، درست است؟

هم معرفی، یعنی از راه آن چیزی که باغ بوده است و هم از لحاظ طراحی. مثلاً اگر من طراحی منظر درس می‌دادم، از دانشجویانم انتظار داشتم که الگوهای جدیدی برای باغ ایرانی به وجود بیاورند و اینکه باغ ایرانی مثل همه چیزهای دیگر در طی قرون در حال تحول بوده است، در حال حاضر یک باغ ایرانی قرن ۱۴ چه شکلی می‌شود؟

آرشیوی درآورده‌اند که این مقالات توصیفی بسیار با ارزش هستند و همه‌ی مقالات را به صورت شهر مورد مطالعه قرار داده‌اند مانند: باغ شهر شیراز، باغ شهر اصفهان، باغ شهر قزوین، باغ شهر خوی و... .

ستون دیگر تحقیقات باغ، محمدرضا مقترن بود که علاوه بر عکاسی از تمام باغ‌های ایران، مقالات تحلیلی درجه یکی در مورد باغ ایرانی نوشته است از جمله: باغ فرج‌آباد اصفهان.

انجمن فکری معماران باغ شناس ایرانی چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

بعد از نمایشگاه و همایش باغ ایرانی، ۹ باغ ایرانی در فهرست جهانی یونسکو ثبت شدند و می‌دانم که رسیدگی به باغات بیشتر شد و این یک قدم مثبت بود. اما مشکل ما در حوزه‌ی باغ تنها ندانستن نیست، مشکلات مالی و زیست محیطی بسیاری داریم. اول از همه کمبود آب، دوم اینکه آفت‌ها به درختان و گیاهان آسیب می‌رسانند و سوم استفاده نادرست از باغاتمان. به یاد دارم بار آخر که به باغ دولت‌آباد رفته بودم باغ را برای منبع درآمد به یک سریال ۲لویزیونی اجاره داده بودند و چندین ماه رفت و آمد به باغ برقرار بود که قطعاً به باغ آسیب خواهد زد.

خودتان در ارتباط با این تلاش، پژوهه‌ای داشته‌اید که کمک کند؟

البته! ما که دائماً در حال پیگیری این کار هستیم. هم انجمن خوشنویسان باغ ایرانی است و هم پژوهه‌ای که با مرحوم میرمیران کار کردیم، نقشه‌اش در آتلیه موجود است. این کار به طور واضحی نشان می‌دهد که یک باغ ایرانی است هرچند که داخلش زمین تنیس دارد، رمپ مونوریل دارد که ماشین‌ها می‌روند پارک می‌کنند، اما همه‌ی عناصر باغ ایرانی رسمی دارد.

فکر می‌کنید این استراتژی باغ ایرانی را زنده کند؟

من مقاله‌ای در ارتباط با همین اصول طراحی باغ ایرانی نوشتم. چیزی که واضح است، شما وقتی که اصول را می‌شناسید، می‌توانید با آن هزار کار انجام دهید و تولید ایده می‌شود این مقاله در فصلنامه معماری و ساختمان چاپ شد.

بهر حال شما معماری هستید با تحصیلات و جایگاه بین المللی، از جمله طرح پژوهشی که شما در ابتدای دوران تحصیلیتان در آمریکا گذراندید. کمی در ارتباط با فرق طرح پژوهشی در آمریکا و ایران برایمان توضیح بدھید. شما چه تفاوت‌هایی دیدید؟

محسن مصطفوی، خانم فرشید موسوی و آقای فخر درخشانی، که خودشان رئیس جایزه‌ی آفاخان هستند. گهگاهی لطفی می‌کنند و از همکاران ایرانی دعوت می‌کنند. یکبار هم آقای داراب دیبا داور بودند. در مورد من فکر می‌کنم محسن مصطفوی پیشنهاد داده بود چرا که من را در سال قبلش به یک کنفرانس آفاخان دعوت کردند که درباره‌ی معماری صنعتی صحبت کنم. زیرا پیش از انقلاب برای افتتاح موزه هنرهای معاصر، من و خانم نسرین فقیه یک نمایشگاه درباره‌ی معماری صنعتی دوره‌ی رضاخان برپا کرده بودیم و به خاطر آن نمایشگاه برای من در این کنفرانس که در استانبول برگزار شد، دعوتنامه فرستادند. بعد از این سخنرانی که مسئول آن محسن مصطفوی بود و از کنفرانس خوشش آمد سال بعد مرا عنوان داور دعوت کرد.

به یاد دارم که شما در جایزه‌ی میرمیران هم در دوره‌ی پنجم در رابطه معماری و طبیعت سبز داور بودید. به یاد دارم که شما کارهای منتخب را اعلام نکردید و آمدید یک کاری را معرفی کردید که آن کار یک اسلامی بود. ظاهراً آن کار هم انتخاب نشده بود و حتی جزو ۱۰ کار منتخب هم نبود! و شما حدود ۲۰ دقیقه راجع به ایده آن کار صحبت کردید که

بله! کارهایی که منتخب می‌شوند، این گونه‌اند. مرحله‌ی اول، یک هفته‌ایست که در آن یک هفته ۹ داور که از کشورهای مختلفی هستند، همه‌ی پروژه‌هایی که برای مسابقه انتخاب شده‌اند را بررسی می‌کنند. بعد از گذشت این هفته، لیست کوتاهی آماده می‌شود.

در سال ۲۰۱۰، سالی که من داور بودم، حدود ۴۵۰ پروژه داشتیم که ما ۲۰ پروژه را منتخب اعلام کردیم. پس از آن، ما یک دوره‌ی ۶ ماهه داریم، که ۲۰ پروژه‌ی انتخاب شده را ۲۰ نفر بازدید می‌کنند. به این معنا که می‌روند تا پروژه را از نزدیک ببینند، و با بهره‌بردار، معمار، طراح و ... مصاحبه می‌کنند. در مرحله‌ی بعد از ۶ ماه، داوران یک هفته جمع می‌شوند و برای هر کدام از این ۲۰ پروژه در حدود یک نصف روز وقت می‌گذارند. کسانی که پروژه‌ها را بازدید و ارزشیابی کرده‌اند، می‌آیند و برای داوران ارائه^۴ می‌دهند. پس از آن داوران تصمیم می‌گیرند که کدام پروژه‌ها جایزه بگیرند.

شما چطور عنوان داور در جایزه آفاخان انتخاب شدید؟

امروزه جایزه آفاخان یک شورای سیاست گذاری دارد و در این شورای سیاست گذاری سه نفر ایرانی هستند. آقای

بستگی به زمان دارد. موضوعی که بیشتر از همه مرا می‌رنجاند بی‌اخلاقی‌هاست. مثلاً ببینید در مسابقه‌ی شمس تبریزی چه افتضاحی پیش آمد! یا در اکسپوی میلان! کسانی که اصلاً از آنها انتظار نداریم که بد کار کنند و بدآموزی کنند! می‌دانید، امروزه در این دوران «پول حرف اول را می‌زند» و می‌بینید که مهندسان مشاور بزرگ، پروژه‌هایی را انجام می‌دهند که تمام دره‌ها و طبیعت ما را خراب کرده است! درست است که شهرداری می‌آید و تمام بدندهای بزرگراه‌های ما را گلکاری و چمن‌کاری می‌کند، اما به نظر من اوضاع خیلی افتضاح است. یعنی می‌آیی یک مقدار کار نمایشی می‌کنی تا تمام آن اشتباهات عظیم محیط زیستی را بپوشانی و بعد تازه این گلکاری‌های بزرگراه‌ها را چگونه آبیاری می‌کنند؟!

شما چه کار، چه سبک و چه معماری را قبول دارید؟ فکر می‌کنید چه کسانی کار درست را انجام می‌دهند؟ چه بین قدیمی‌ها و چه جدیدها. چه داخلی و چه خارجی؟

از کارهای آقای ژان نوول^{۱۵} خیلی خوش می‌آید. چند کاری که از او مشاهده کردم و در ساختمان‌هایش قرار گرفتم، برآیم خوشایند بودند. همینطور کارهایی هم که ندیدم و هنوز به صورت پروژه هستند، امیدوارم به زودی

چقدر خوب است اما در ایران برنده نمی‌شود! به دلایل مختلفی که آن زمان گفتید. آن کار را شما به یاد دارید؟

نه متسافنه اصلاً خاطرم نیست.

یک کار ۴ رنگی بود، همه آن زمان شوگه بودند. شما کلی توضیح دادید که چقدر ترکیب‌بندی بصری، ایده، فونت و بقیه چیزها خوب هستند ولی در آخر فرمودید که این کار برنده نشده است!

خب می‌دانید در جایزه میرمیران هم ۹ نفر داور هستند. بنابراین ممکن است من از یک کاری خوش بیاید ولی بقیه ۸ نفر خوششان نیاید، و اینکه ما نمی‌توانیم در دیگران اعمال نفوذ بکنیم که بقیه هم خوششان بیایند!

به یاد دارم که شما فرمودید باید کارها در ایران امروزی باشند. کارهایی که پیشرو باشند و درباره‌ی آینده باشند، به طور اصولی رد می‌شوند! خیلی جمله‌ای عجیبی بود! این موضوع را به یاد دارید که درباره‌اش توضیح دهید؟ هنوز هم به این حرف اعتقاد دارید که در ایران اگر کاری جلوتر از زمان خودش باشد بازنده است؟

می‌توانم از فیروز فیروز نام ببرم.

من با دغدغه‌های شما بیشتر آشنا شدم. محیط زیست، باغ، اخلاق ... ولی با آرزوهای شما آشنا نشدم که بگویید کاش... خانم جواهريان کاش
معماری ما چگونه بود؟

کاش که این قضیه‌ی سوداگرایی، سود بردن و پول حرف اول زدن را، می‌توانستیم کمی کنار بگذاریم و به ارزش‌های درست فرهنگیمان برگردیم.

شما خودتان برای این موضوع راه حلی سراغ دارید؟

من به این نتیجه رسیده‌ام که شرکت‌هایی که خیلی بزرگ می‌شوند، نمی‌توانند در برابر این مسائل زیاد مقاومت کنند. به این دلیل که این دفترها باید حدود ۱۲۰-۱۵۰ نفر را سر ماه حقوق بدنهند که خیلی سخت است. بنابراین من فکر می‌کنم که شاید شرکت‌های کوچک، خیلی بهتر جواب دهنند.

يعنى دفاتر معماري کوچک از مهندسين مشاوره‌اي
بزرگ بهترند؟

بله، فکر می‌کنم حتی مهندسین مشاور کوچک خیلی برایش راحت‌تر خواهد بود که در یک چارچوب اخلاقی باقی بمانند و به برخی پروژه‌های نه بگویند. مثلاً من این سوال

ساخته شوند مانند موزه‌ی لوور ابوظبی که در حال اتمام است و من هم بتوانم شاهد آن باشم. به نظر من خوبی ژان نوول این است که هر کاری را که شروع می‌کند، کاری کاملاً جدید است. نوول سیک خاصی ندارد مثل فرانک گری که بخواهد یک کار را مدام تکرار کند، و شاید هم چون او و تفکرش را می‌شناسم، کارهایش را دوست دارم.

شما یک مصاحبه هم از ایشان گرفته بودید که در
معماری و شهرسازی چاپ شد.

بله. چون همزمان با من داور آقاخان بودند و با هم به ۳ سفر رفتیم، چون با او هم صحبت شدم و شخصیتش را شناختم، باعث شد که خیلی از کارهایش خوشم بیاید.

به خاطر تنوعی که در طراحی‌هایش دارد...

بله! برای اینکه وقتی شما می‌گویید کارم براساس این سه گانه شروع می‌شود همان مثبت برنامه‌ی کارفرما، شرایط زمین و دانش طراح، خب این سه گانه، دو تایش هدایم در حال تغییر است! چگونه شما می‌خواهید همچنان همان الگوی خود را به زور اعمال کنید!

از افراد داخلی چطور؟ فکر می‌کنید چه کسانی کار درستی را انجام می‌دهند؟ یا بهتر بگوییم، تلاش می‌کند کار درستی انجام دهند؟

چگونه است؟ آگاهی بخش است؟ آموزشی است؟ با چه هدفی برگزار می‌کنید؟

همیشه برای من معماری کار اصلیم محسوب می‌شود،
چون حرفه‌ی من است. اما من یک سری مشغولیات برای
خود دارم که یکی از آنها همین نمایشگاه گذاشتن است،
یکی دیگر مقاله نوشتن است و ...

یعنی اهداف خاصی پشتیان نیست؟

چرا خب، برای مثال هنگامی که نمایشگاه باغ ایرانی را
برگزار کردیم، بعد از ۱۱ سال هنوز کتاب همایش آن چاپ
نشده است و من هنوز به دنبال این موضوع هستم که آن
را چاپ کنم.

علت آن چیست؟

از زمانی که من برای ساختن موزه‌ی خراسان با میراث کار
می‌کنم، هفت بار رئیس میراث خراسان تغییر کرده است.
خب در نتیجه هفت بار رئیس کل میراث تغییر کرده است.
بنابراین ما می‌رویم با کسی مذاکره می‌کنیم و قول و
قرارهایمان را می‌گذاریم اما بعد ایشان می‌روندا! چکار باید
کنیم؟ دوباره باید صحبت کنیم. البته قرار است موزه
هنرهای معاصر این کتاب را بزودی منتشر کند.
نمایشگاهی در شهریور ماه درباره‌ی خانم فریده لاشایی
دارم که قرار است هر دو کاتالوگ‌های باغ ایرانی و این

را از خیلی‌ها پرسیده‌ام که اگر به شما می‌گفتند یک برج
بلند در میدان ونک به شما می‌دهیم تا طراحی کنید، آیا
قبول می‌کردید یا نه؟ خب وسوسه انگیز است! اما ببینید
این میدان ونک یکی از کورترین نقاط ترافیک شهر است.
حالا اگر شما هم بخواهید یک برج دیگر در آنجا اضافه
کنید، افتضاح خواهد شد. نه! من قبول نخواهم کرد.

مسیل مقصود بیک خدا بیامرزدش! مسیل درکه را خدا
بیامرزدش! یا بقیه مسیل‌ها هم همینظر، فکر می‌کنم تنها
مسیلی که در این دره‌ها طبیعی باقی مانده، مسیل دارآباد
است! چه کسی می‌گوید این را بگذارید تا به همین صورت،
بخش طبیعی باقی بماند که حداقل چند نسل دیگر بدانند
که دره‌bag-باغ چیست! بنابراین من نمی‌دانم درباره‌ی آینده
چه بگویم، فکر می‌کنم درنهایت به جایی خواهد رسید که
همه چیز منفجر خواهد شد.

و شما هم که می‌خواهید بروید...

نه اینکه بخواهم بروم، می‌خواهم نمایشگاهی در موزه‌های
آنچه برپا کنم، پس می‌روم، نه اینکه برای همیشه بروم،
برمی‌گردم اما الان کمتر امید دارم به اینکه در اینجا به من
کار خوب و بزرگی بدهند و دستم را باز بگذارند.

این گالری‌ها و نمایشگاه‌هایی که برپا می‌کنند، فکر
می‌کنید که چقدر اثرگذار هستند؟ این اثر اصلاً

گذشته‌ی آنها برای ماساژ و... استفاده کنید و در صورت مرمت درست، زیبا می‌شوند. متأسفانه سلیقه وجود ندارد.

برای نمونه حمام‌های قدیمی در قزوین با کاربری جدید به موزه‌ی مردم‌شناسی و دیگری به مدرسه عماری تبدیل شده است.

اینها مرتبط به حمام نیستند! بهتر بود در نزدیکی آنجا، استخر یا مجموعه‌ی ورزشی بسازند و حمام را برگردانند به همان چیزی که قرار بود باشد.

این پیشنهاد شما خیلی خوب است و سلیقه‌ی من را ارتقاء داد. چون من فکر می‌کردم که باید اینها مرمت شوند و با تغییر کاربری از آنها، استفاده‌های فرهنگی جدید مثل همان مدرسه‌ی عماری کرد. اما الان می‌بینم که ایده شما جالبتر است.

خب اینجا برای حمام ساخته شده است! مثل این می‌ماند که شما بگویید من می‌خواهم مسجد را به کافه تبدیل کنم! امکان دارد؟! چرا که به حال ماهیت آن بنا چیز دیگری بوده است و برای چیز دیگری طراحی و ساخته شده است و چقدر این گذشتگان خوب فکر می‌کردند و همه چیز درست بودند.

همایش باغ ایرانی هم از نو چاپ شود. من یک بار به آقای بهشتی گفتم که میراث فرهنگی مثل تانک است! آنقدر که به آهستگی حرکت می‌کند. گفتم من نمی‌گوییم یک ماشین مازراتی بگیرید ولی خب یک پیکان باشد که نیازی نباشد با یک تانک جلو بروید، خوب است! ایشان در جواب من گفتند «نه تنها تانک، بلکه توب هم ندارد!» باید بگوییم که من از نظر فکری و تئوری عماری، به آقای بهشتی خیلی نزدیک هستم. ولی متأسفانه ایشان کاری طراحی نمی‌کنند.

اگر فریار جواهربیان پول و وقت کافی را تابی‌نهایت داشت، چه کاری را شروع می‌کرد؟

من علاقه داشتم که یک دهکده یا شهرک بسازم که تک تک بنهایش را خودم طراحی کنم و اینکه الگوی آن شهرک یا دهکده را بدhem تا همه‌ی عناصر این فرهنگ ایرانی، در آن الگوی شهرک جاری باشد.

یعنی اهداف شما نمایش عناصر فرهنگ ایرانی است؟

بله، اینکه مسجد سر جای خود باشد. حمام در جای خود قرار داشته باشد و... می‌دانید در حال حاضر چه تعداد حمام‌های متروکه در ایران داریم که شما می‌توانستید آنها را مرمت کنید و امروزه به همان شیوه‌ی قدیم، از کاربرد

پس باید گفت که نباید برای استفاده‌ی دوباره،
کاربری تغییر بکند بلکه می‌توان کاربری را با ساختن
اجزای بیشتر کامل کرد.

بله. شما باید همان کاربری را به قرن ۲۱ بیاورید. امروزه وقتی جوانان به باشگاه‌های بدنسازی و بعد برای ماساژ گرفتن می‌روند و بعد از آن به حمام می‌روند... خب ببینید که چه شکلی باید پیدا کند، اما با همان سازماندهی فضایی. چراکه آن فضاهای عالی هستند و قابلیت امروزی شدن را دارند.